

سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم السلام

عمل به سیره اهل بیت علیهم السلام در ماه رمضان

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه شعبان مردم را برای ماه رمضان آماده می کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند تا مردم را برای ماه رمضان آماده بکند. حضرت فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ»^۱ «ای مردم! همانا ماه خدا همراه با برکت و رحمت و آمرزش، به شما روی آورده است؛ ماهی که در نزد خدا برترین ماههاست. روزهایش، برترین روزها؛ شبهایش، برترین شبها و ساعاتش، برترین ساعات است».

شاید این سؤال مطرح شود که مگر روزهای دیگر مال خدا نیست، ایام دیگر مال خدا نیست؟ بله؛ روزهای دیگر هم مال خداست، اما در این ماه عنایات ویژه‌ای است، ساعت‌های ویژه‌ای است، سفره ویژه‌ای پهن است: «وَهَذَا شَهْرٌ عَظُمَتْهُ وَكَرُمَتْهُ وَشَرَّفَتْهُ وَفَضَّلَتْهُ عَلَى الشُّهُورِ»^۲.

میلیون‌ها انسان به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا روزه می گیرند، با خدا خلوت می کنند، با

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۲. محمدباقر مجلسی؛ زادالمعاد - مفتاح الجنان؛ ص ۸۴.

خدا انس می گیرند. میلیون ها نفر از خوردن و آشامیدن امساک می کنند. کدام فرمانده می تواند این قدر در عالم نفوذ پیدا کند؟ این واقعیت، دلیل بر حقانیت پیامبر ﷺ است. از خدا بخواهیم که ایمانمان را ثابت بدارد و به ما کمک کند.

مراقبت از زبان

حیف است که انسان از زبانش و دلش در غیر راه خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیتش استفاده کند. وقتی انسان می تواند با یک صلوات، اعلاء درجه بهشت را برای خود تهیه کند، حیف است که وقتش را با حرف های بیهوده ای هدر دهد که در آن نه خیر دنیا و نه خیر آخرت است. پیامبر ﷺ در خطبه شعبانیه چنین سفارش کرده اند: «و صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ»^۱ [در این ماه] صله رحم کنید و زبان هایتان را حفظ کنید. باید در این ماه یک مقداری رفتارمان را کنترل کنیم. در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است: «بیشترین مردم به خاطر گناه و آفت زبان به جهنم می روند»^۲. گناهان غیر زبانی خیلی در دسترس نیستند یا وسایلشان فراهم نیست. اگر کسی که بخواهد دزدی کند، شراب بخورد، زنا کند، همه وقت شرایط برایش فراهم نیست؛ اما دروغ و غیبت خرج ندارد و وسایلش هم همیشه فراهم است.

در روایتی آمده است که هر روز اعضا و جوارح انسان از همدیگر احوالپرسی می کنند. وقتی زبان از دیگر اعضا می پرسد: شما چطور هستید؟ آنها می گویند: اگر تو بگذاری، همه ما حالمان خوب است. اگر ما را به جهنم و آتش نبری، حالمان خوب است.^۳ بنا بر آیات نیز دست و پا و گوشت و پوست بدن ما روز قیامت بر اعمالی که انجام داده ایم، شهادت می دهند؛ زیرا اینها شعور دارند و می فهمند. روز قیامت انسان به اعضا و جوارحش می گوید: «لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا»^۴ «شما دیگر چرا علیه من شهادت می دهید؟» جواب می دهند: «أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»^۵ «خدایی که همه چیز را

۱. شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۹۴.

۲. احمد نراقی؛ معراج السعادة؛ ص ۵۲۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ ج ۳ ص ۱۷۷.

۴. فصلت: ۲۱.

۵. همان.

به زبان می آورد، ما را به زبان آورد تا علیه تو شهادت بدهیم». در روایتی آمده است اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و بعضی از بزرگان، مقداری ریگ را تمیز می کردند و زیر زبان می گذاشتند. پرسیدند چرا این کار را می کنید؟ گفتند: «برای اینکه حرف زیاد و بیهوده نزنیم». اگر حرف واجبی بود، سنگ‌ها را در می آوردند و سخن می گفتند؛ سپس دوباره در دهان می گذاشتند. انسان مؤمن لجام دارد؛ یعنی این طور نیست که هر چه به زبانش آمد، بگوید. در روایتی آمده است زبان شخص حکیم، پشت عقلش است؛ یعنی اول می سنجد و تفکر می کند، بعد سخن می گوید: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَخْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»^۱. انسان عاقل اول حرف را می سنجد که مشتمل بر آتش نباشد، راه جهنم نباشد، آزار و اذیت نداشته باشد، بعد آن را بیان می کند؛ اما فرد منافق، دلش پشت زبانش است؛ یعنی اول حرف‌هایش را می زند، بعد فکر می کند.

اگر زبان‌مان را نگه داریم، به کتاب‌های آسمانی و قرآن عمل کرده‌ایم. بنا بر نظر حکما، وزن زبان خیلی کم است، اما گناهای خیلی زیاد است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ»^۲: «زبان‌تان را نگاه دارید». حرف نگفته را می شود گفت؛ اما اگر سخنی را گفتید و آبروی کسی را ریختید یا دلش را شکستید یا غیبت کردید، درست کردنش مشکل است.

در روایتی آمده است: بسیاری از حرف‌ها، گناه محسوب می شوند؛ اگر گناه هم نداشته باشند، لغو و بیهوده‌اند و مؤمن هم کار لغو و بیهوده نمی کند: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^۳. در روایت دیگری درباره انسان مؤمن آمده است: «الْمُؤْمِنُ ... مَشْغُولٌ وَقَتُّهُ شُكْرٌ صَبُورٌ مَعْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ»^۴. اگر کسی واقعاً وقتش پر باشد، به کار بیهوده نمی پردازد. مؤمن آن قدر به فکر آخرت و حساب و کتاب است که وقت نمی کند به کارهای بیهوده پردازد.

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۲. شیخ صدوق؛ الامالی؛ ص ۹۴.

۳. مؤمنون: ۳.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶۴، ص ۳۰۵.

زبان می‌تواند کفر بگوید و کافر بشود، معصیت بکند و برای خود آتش جهنم فراهم کند؛ اما می‌تواند به خدا و رسولش هم شهادت دهد: «لا اله الا الله محمد رسول الله»، می‌تواند ذکر صلوات بگوید، قرآن بخواند، دعا بخواند.

بسیاری از حرف‌های روزمره ما، نوعی دخالت و فضولی در کار دیگران است. بسیاری از ما زیاد در کارهایی که به ما ربطی ندارد، دخالت می‌کنیم؛ مثلاً فلان کس جهیزیه دخترش را فلان مقدار داده؛ دیگری چنین کرده یا چنان کرده است.

فرستادن صلوات

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه شعبانیه فرموده است: «مَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ تَقَلَّ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخِفُّ الْمَوَازِينُ»^۱ «کسی که در این ماه بسیار صلوات بفرستد، خدای متعال در روزی که میزان حسنات خیلی سبک است، میزان حسناتش را سنگین‌تر خواهد کرد».

حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز می‌فرماید: «الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ»^۲ «ثروت‌مندی و تنگدستی، پس از عرضه شدن بر خداست». اعمالی که در این دنیا انجام می‌دهیم، نشان می‌دهد که ما واقعاً ثروتمندیم یا فقیر؛ چیزی در میزان حسناتمان وجود دارد یا نه. بنا بر فرمایش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه شعبانیه، میزان حسنات اکثر انسان‌ها سبک است و چیزی زیادی با خود ندارند. انسان فقط می‌خواهد دنیایش را آباد کند؛ آنهایی که خیلی تلاش می‌کنند، کنار کارشان یک کاری هم می‌کنند تا میزان حسناتشان را سنگین کنند.

خداوند می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»^۳ بنا بر این آیه، اگر کسی میزان عملش سنگین بود، در خوشی و رضایت دائمی است. اما اگر کسی میزان اعمالش سبک باشد، جایگاهش آتش است. چنین کسی به درد هیزم بودن و سوزاندن می‌خورد. حیوان را در صدر مجلس نمی‌گذارند؛ بلکه به طویله در کنار کثافت‌ها می‌برند. هیزم را برای درست کردن آتش می‌برند،

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۴۵۲، ص ۵۵۵.

۳. قارعه: ۹-۶.

نفت را برای سوزاندن؛ اما گل و ریحان و گیاه را در جای خوب می گذارند. فلسفه آمدن انسان‌ها به این دنیا این است که بفهمند به درد کجا می خورند. بعضی‌ها را باید حلوا در دهانشان گذاشت، بعضی‌ها را هم باید مشت به دهانشان کوبید. در قیامت هر کسی سر جای خودش است.

رابطه با خدا، در هر مکان و هر زمان

انسان‌هایی که مسلمان نیستند، زندگی‌شان بی برکت است؛ چون نمی‌توانند مانند مسلمانان با خدا راز و نیاز کنند. یهودی‌ها برای عبادت باید به کنیسه بروند، جایی مخصوص مثل مسجد. مسیحی‌ها هم باید برای عبادت به کلیسا بروند. در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَجَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا»^۱. بنا بر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه جای زمین می‌توان عبادت کرد، مگر جایی که غصبی باشد و صاحبش راضی نباشد؛ البته بهتر این است که به مساجد رفت. خدا همه جای زمین را پاک و محل عبادت و سجده قرار داده است. همه وقت و همه جا می‌توان با خدا رابطه برقرار کرد، بدون اینکه بخواهید از قبل وقت بگیرید. فردی می‌گفت: با یک استاندار کار داشتیم، رفتیم نوبت بگیریم که صحبت کنیم. برای شش ماه بعد نوبت دادند یکی از برتری‌های دین ما بر ادیان دیگر است که در هر مکان و هر زمان می‌توان عبادت کرد. این فرصت را باید قدر بدانیم که هم ما می‌توانیم با خدا صحبت کنیم و هم خدا با ما صحبت می‌کند. وقتی قرآن می‌خوانیم، خدا با ما صحبت می‌کند و وقتی دعا می‌خوانیم، ما با خدا صحبت می‌کنیم.

اخلاق نیکو

فرد غیر مسلمانی که صفات خوبی داشته باشد، قابل هدایت است و عاقبت بخیر می‌شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «کافر با سخاوت به بهشت نزدیک‌تر از مسلمان بخیل است»^۲. کافر خوش اخلاق هم به بهشت نزدیک‌تر از مسلمان بد اخلاق است. پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسی جواز ورود به بهشت صادر می‌کند که در این ماه

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۷.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ نثر الاکلی؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ ص ۹۴.

خوش اخلاق باشد. در این یک ماه باید حواسمان را کمی بیشتر جمع کنیم، خوش اخلاق و با گذشت باشیم، از خدا عاقبت بخیری بخواهیم؛ زیرا عاقبت بخیری بسیار مهم است.

آیت الله دستغیب نقل کرده است در خراسان، عالم جلیل القدری به نام شیخ احمد زندگی می‌کرد. در همسایگی ایشان یک آتش‌پرست به نام بهرام بود که انسان عزیز و آبرومندی بوده است. روزی همه سرمایه این آتش‌پرست از بین رفت. شیخی پیش این عالم آمد و گفت: بهرام همسایه شماست. انسان مصیبت‌دیده‌ای است و خیلی سختی کشیده است. خوب است شما به دیدارش بروید و به او دلداری بدهید. شیخ احمد گفت: فردا به دیدارش می‌روم و دلداری اش می‌دهم. روز بعد با چند نفر از اطرافیان به دیدارش رفتند. این فرد که هرگز فکر نمی‌کرد عالم بزرگ مسلمانان به دیدنش بیاید، آنها را خیلی تحویل گرفت و چون برایش خیلی مهم بود که عالم بزرگ مسلمان‌ها به دیدنش آمده، به ایشان خیلی احترام گذاشت و خواست برایشان نهار آماده کند. آن عالم بزرگوار فوراً دستش را گرفت و گفت: ما نیامدیم که برای شما دردرس درست کنیم، آمدیم به شما دلداری بدهیم. آن مرد پرسید: برای چه به من دلداری بدهید؟ عالم گفت: به ما خبر داده‌اند که تمام مال التجاره شما غارت شده است. آن مرد با تعجب گفت: شما به خاطر اینکه ثروتم از بین رفته، آمده‌اید به من دلداری بدهید؟ این مسئله دلداری و تسلی ندارد. من خدا را شاکرم که دزدی نکردم، مالم دزدیده شده است؛ خدا را شاکرم که ظالم نشدم، مظلوم شدم. الحمدالله اگر ثروتم از بین رفته، اما خانه دارم؛ خیلی‌ها هستند که خانه هم ندارند. خدا را شکر می‌کنم که این آفت به مالم نخورده، به دینم نخورده است، بدنام سالم است، دینم سالم است. این عالم بزرگوار بر اثر حرف‌های این مرد منقلب شد؛ چون این حرف‌ها مال ما مسلمان‌هاست؛ لذا پرسید: شما با این فهم و درک و شعور چطور آتش را می‌پرستید؟ گفت: آتش از عناصر اربعه است. آتش گرما دارد، روشنی دارد، فهم دارد، شعور دارد. این عالم از فرصت استفاده کرد و با او صحبت کرد. گفت: آتش کی فهم و شعور دارد؟ من و تو الان دست‌هایمان را به هم می‌بندیم و به طرف آتش می‌بریم. تو یک عمر آتش‌پرست بوده‌ای، من هم یک عمری آتش‌پرست نبودم،

بینیم فقط دست من را می سوزاند و دست تو را نمی سوزاند یا دست هر دو را می سوزاند. آتش پرست گفت: من آتش را می پرستم که روز قیامت من را نسوزاند. عالم گفت: آتش فهم و شعور ندارد، آن خدایی که این آتش را ایجاد کرده است، فهم و شعور دارد. آتش پرست گفت: راست می گوید، من تا حالا گمراه بودم و اشتباه می کردم. سپس شهادتین را گفت عالم منقلب شد و گریست. علت گریه اش را پرسیدند، گفت: از این می ترسم که عاقبت بخیر نباشم. بهرام یک عمر آتش پرست بود و حالا عاقبت بخیر شد. نکند من یک عمر مسلمان بوده ام و آخر کار پایم بلرزد. گاه کسی کافر است، اما می فهمد. چنین فردی نجات پیدا می کند. چنانکه یک فرد آتش پرست به خاطر سر زدن یک عالم مسلمان و اظهار همدردی با او از کفر خارج شد. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بی شک ما هم یا بت پرست یا آتش پرست بودیم. به قول یکی از بزرگان، هر چه خوبی که دیدید، بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفِرْعَهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ»^۱ یعنی هر چه داریم اعم از نماز، روزه، عبادت، ذکر، قرآن، دعا و ... به برکت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش است که راه پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ کردند.

یکی از شاخه های اخلاق نیکو، احترام به همسایه است، حتی اگر کافر هم باشد؛ چون در جوار ماست. مهمان ولو کافر هم باشد، باید به او احترام گذاشت. اگر این دستورات اسلام در جامعه اجرایی شود، همه دنیا جذب اسلام می شود. این معجزه اسلام است که ما به آن عمل نمی کنیم، ولی ریشه اسلام و حقیقت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر محکم است که باز هم مردم به طرف اسلام کشیده می شوند. اگر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله برای دنیا بیان شود، همه دوستدارش می شوند. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله این است که می فرماید اگر با یک یهودی هم مسافرت رفتید و هم نشین شدید، احترام او را حفظ کنید: «إِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ»^۲ یعنی با مؤمن هم نشین شدی، همه وجودت را فدایش کن؛ اما اگر غیر مؤمن همسایه ات یا همسفرت و هم نشینت شد، کاری

۱. شیخ صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۱۶.

۲. همان؛ ج ۴، ص ۴۰۴.

نکن که از اسلام و مسلمان زده شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر فرمود: ای مالک! به همه آنهایی که در مصر تحت حکومت تو هستند، محبت کن؛ هر دینی که دارند. «النَّاسُ صِنْفَانٌ»^۱؛ مردم دو دسته‌اند: «إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^۲؛ یک دسته مؤمن و برادر دینی تو هستند، دسته دیگر غیر مسلمانند. آنها هم انسانند؛ هر چند مسلمان نباشند. اگر چه حق مسلمان بیشتر است؛ اما به غیر مؤمن هم محبت کن؛ زیرا او هم انسان است. اگر هدایت به تو هم نمی‌رسید، مانند او می‌شدی. تو نمی‌توانی ادعا کنی که خیلی انسان خوبی هستی. گاهی می‌بینید فرد یهودی و نصرانی عاقبت بخیر می‌شود، ولی انسان مؤمنی منافق می‌شود. مسلمانی که منافق شود، جایگاهش در آتش جهنم است. در روایت آمده است که رفتار امام علی علیه السلام در همراهی کردن شخصی ذمی و کافر، سبب شد که او از این رفتار خرسند شود و اسلام بیاورد.

حضرت با یک مسیحی یا یهودی هم‌سفر شد. مقصد حضرت، کوفه و مقصد آن مرد، نقطه‌ای جلوتر از کوفه بود. حضرت راه مشترک را با او در کمال صمیمیت و صحبت شیرین پیمود. وقتی بر سر دو راهی رسیدند و آن مرد ذمی خواست از امام علی علیه السلام جدا شود، مشاهده کرد که امام همراه با او می‌آید. با تعجب گفت: مقصد شما کوفه است و راه کوفه طرف دیگر است. حضرت به یکی از برنامه‌های اسلام (حسن مصاحبت) اشاره نمود و گفت: شما با این مصاحبت کوتاه حقی بر گردن من پیدا کردید و آن حق، به این اداء می‌گردد که مقداری شما را در مسیر اختصاصیت همراهی کنم. پیامبر ما فرموده است: هر گاه با شخصی هم‌سفر شدید، او را مشایعت نمایید و بر سر دو راهی رها نکنید؛ بلکه به پاس هم‌سفری مقداری همراه او بروید. آن مرد که منقلب شده بود، گفت: اگر گروه‌هایی از مردم جهان پیرو او شدند، به دلیل همین اخلاق اوست. سپس امام علی علیه السلام را در حالی که نمی‌شناخت، گواه گرفت و به آیین اسلام در آمد.^۳

۱. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳، ص ۱۶۰.

۲. همان؛ ج ۱۳، ص ۱۶۰.

۳. سید نعمت الله حسینی؛ مردان علم در میدان عمل؛ ج ۷، ص ۱۳۹-۱۴۰.

عمل به سیره اهل بیت علیهم السلام در ماه رمضان □ ۳۱

گاهی سیره کوچکی، یک مملکت را مسلمان کرده است. شیخ عبدالله طلبه‌ای بود که برای تجارت یا کارگری به کشور فیلیپین رفت. در آنجا نماز می‌خواند، راست می‌گفت، خیانت نمی‌کرد. یکی از بزرگان می‌گفت به سبب وجود این مرد در فیلیپین و رفتارش، یک میلیون نفر مسلمان شده بودند؛ در حالی که هیچ منبری هم در آنجا نداشت که بخواهد تبلیغ کند، فقط بخشی از کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله را پیاده کرده بود. این سیره‌ها آثار عمیقی دارد.

بعضی افراد اصلاً با کسی انس نمی‌گیرند. گویا با همه بیگانه و قهرند، با کسی کاری ندارند؛ حتی با همسر و فرزندان‌شان هم دوست نیستند. در حالی که در روایت آمده است: «الْمُؤْمِنُ إِذَا مَالُوفٌ»^۱ یعنی مؤمن، مؤمنان را دوست دارد و به گونه‌ای نیز زندگی می‌کند که مؤمنان نیز او را دوست دارند.

روایات بسیاری به این مضمون داریم که مؤمن انس می‌گیرد و اهل الفت است، نه اینکه همیشه گوشه‌گیر باشد و حالت غیض و غضب و خشم داشته باشد. بعضی افراد با مهمان‌شان هم انس نمی‌گیرند. مهمان یک گوشه می‌نشیند، فرد میزبان یک گوشه دیگر. گاهی بعضی افراد از سردی رفتار پدر، مادر، همسر، خواهر، برادر یا حتی دوست و فامیل خود شکایت می‌کنند. باید یادمان باشد این سردی در رفتار بر خلاف چیزی است که اسلام درباره فرد مؤمن می‌گوید. یک علامت مؤمن این است که زود انس می‌گیرد.^۲

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۶۴، ص ۳۰۹.

۲. این مقاله با همکاری پژوهشکده باقرالعلوم علیهم السلام آماده شده است.